

۲۱

کودکان

نسلیم

ماهنامه‌ی فرهنگی اجتماعی کودکان

سال پنجم / شماره‌ی
بیست و یکم / خرداد ۹۴





شکوفه‌های آسمانی

کلیدپیروزی

«من دوست دارم که کار را هر چند اندک باشد،
ادامه و استمرار دهم.»

امام سجاد علیه السلام
کافی، ج ۲، ص ۸۲

● ● ●
امام علی بن الحسین علیه السلام

پدر: امام حسین علیه السلام
مادر: حضرت شهربانو علیها السلام
تولد: ۵ شعبان
حرم شریف: قبرستان بقیع

به نام خدا

فهرست

- حکایت / ۴
- شعر / ۶
- خبر کودک / ۸
- علمی / ۹
- چیستان / ۱۰
- خندونک / ۱۱
- سرگرمی / ۱۲
- داستان / ۱۳
- کاردستی / ۱۴
- دریاغ نهج البلاغه / ۱۵

کودکان ۱۵
نسیم

● ماهنامه ی فرهنگی ، اجتماعی کودکان
● سال پنجم ، شماره بیست و یکم ، خرداد ۹۴
● مدیرهنری: محمد مهدی نوری
● صندوق پستی: ۲۳۰۶۴ دبی
● تلفن: ۰۴-۳۴۴۲۸۸۶
● فکس: ۰۴-۳۴۹۷۳۶۷
● پست الکترونیک: info@3rdimam.com

● طرح جلد: معصومه کشایی

● نسیم کودکان از آثار خوانندگان گرامی استقبال می کند.

نسیم کودک ۳

تصویرگر: سحر حقیگو

حکایت‌های کوچک

حکایت

● آیا به بهشت می‌روم؟

مرد رو به همسرش کرد و گفت: «دوست دارم بدانم آیا روز قیامت به بهشت می‌روم یا نه؟ تو دوستِ دختر پیامبر ﷺ هستی؛ برو سؤال را از او بپرس.»
زن، چادر خود را سر کرد و پیش حضرت فاطمه علیها السلام رفت.

- سلام، زهراجان! شوهرم سؤالی دارد که مرا فرستاده تا از شما بپرسم. می‌خواهد بداند در روز قیامت آیا به بهشت می‌رود یا...

- سلام بر تو! به شوهرت بگو اگر به سفارش‌های ما عمل کند (و کارهایی را که خدا از او خواسته انجام دهد) از دوستان ماست (و به بهشت می‌رود)؛ وگرنه، نه.

● به من بگو بابا

در زمان پیامبر ﷺ، مردمی بودند که آداب معاشرت را بلد نبودند. روزی چند نفر از آنان پیش آن حضرت آمدند و چند بار نام کوچک پیامبر صلی الله علیه و آله را صدا زدند.
- محمد، محمد، محمد!



از زندگی حضرت زهرا علیها السلام

در آن بود. حضرت آن را باز کرد و خواند:

«کسی که همسایه‌اش از دست او آسایش ندارد، ایمان ندارد. کسی که به روز قیامت ایمان دارد، یا حرف‌های خوبی بزند یا ساکت بماند.

خداوند کسی را که کارهای خوب انجام می‌دهد، دوست دارد. خداوند آدم‌های بدزبان را دوست ندارد.

آدم‌های خوش‌زبان به بهشت و آدم‌های بدزبان به جهنم می‌روند.»
مرد که حالا، راه رسیدن به بهشت را یاد گرفته بود، خداحافظی کرد و با خوش حالی به طرف خانه‌اش رفت.
۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۲.

می‌گیرد و خدا هم بیش‌تر خوشنود می‌شود.»

حضرت فاطمه علیها السلام آغوش باز کرد و با خوش حالی گفت: «باباجان!...»

● یادگار پدر

مردی تازه‌وارد به مدینه آمد. سراغ خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام را گرفت.

به خانه‌ی او رفت و پرسید:
- پدرتان چه چیزهای خوبی برای تان به یادگار گذاشته است؟

حضرت زهرا علیها السلام به خدمت‌کار خانه‌اش گفت: «آن بسته را بیاور.»
خدمت‌کار بسته‌ای را آورد و به دست حضرت زهرا علیها السلام داد. کاغذی

خداوند فرشته‌ی وحی را به زمین فرستاد و آیه‌ای را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواند: «پیامبر صلی الله علیه و آله [رسول خداوند است. او] را مانند یک دیگر [با نام کوچک] صدا نزنید.»^۱

از آن روز مردم به جای محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر را با لقب «یارسول‌الله» صدا می‌زدند.

یک‌روز حضرت زهرا علیها السلام می‌خواست پدرش را صدا بزند. به یاد آیه افتاد و به پدر گفت: «یارسول‌الله!»

پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام گفت: «این آیه برای تو نیست. برای آدم‌های مغروری است که مرا با نام کوچکم صدا می‌زنند. من دوست دارم تو مرا بابا صدا بزنی. این‌طوری دلم آرام



الله

نسيم كوچك - 1

خواب مادرانه

مامانم می گفت:

خواب می دیدم بچه شدم
مثل گل باغچه شدم

پیرهن چین چین پوشیدم
دنبال توپم دویدم

اما وقتی بیدار شدم
دیدم که بچه نیستم
یک گل باغچه نیستم

خودم به بچه دارم
گل توی باغچه دارم

بچه ی من گل منم
قهری و بلبل منم

سلام بابا...

شب شد و باز دوباره
پیدا شده ستاره
ماه دوباره تابیده
روز چپی شده؟ خوابیده
تَق تَق تَق ، تَقانہ
بابا آمد به خانه
صدای پاشنیدم
از جای خود پریدم
سلام بابا، بفرما!
خسته نباشی بابا
بوسه داغ و لبخند
عطر شکوفه و قند
دودست گرم و خسته
پاکت و کیف و بسته
سیب و انار، گلابی
شب شده سبز و آبی





خبر کودک

رنگ پر ماده‌ها قهوه‌ای کم رنگ با خال‌های کوچک سیاه و سفید هست اما رنگ پرهای فنچ نر، سیاه و براق بوده و روی بال‌های آن‌ها دو نوار سفید رنگ مشخص وجود دارد.

در طبیعت فنچ ویدا به دنبال لانه‌های دیگر می‌گردند و هنگامی که لانه‌ی مناسب خود را یافتند، فنچ ماده در لانه پرنده دیگر تخم می‌گذارد. اغلب پرنده‌ی میزبان از تخم گذاری آن‌ها در لانه‌شان جلوگیری می‌کنند اما بعد از تخم گذاری از تخم‌های آن‌ها مراقبت می‌کنند.

شناسان، این پرنده را با نام «عزادار پرنده‌گان» می‌شناسند.

فنچ ویدا معمولاً در گله‌های خود زندگی می‌کنند و با سایر پرنده‌گان سازگار نیستند. این نوع فنچ اغلب بین بوته‌زارها و کشتزارها به جستجوی غذا می‌پردازد و معمولاً به دنبال دانه‌هایی همچون ارزن، چمن، جو و گندم می‌باشد. گاهی اوقات نیز از موربانه‌ها، ملخ‌ها و مورچه‌ها در رژیم غذایی خود، استفاده می‌کند.

جنس نر فنچ ویدا دارای پرو بالی براق و زیبا می‌باشد. علاوه بر این در فصل تولید

فنچ ویدا (Pintailed Whydahs) با نام علمی (macroura Vidua) پرنده‌ای آوازخوان با اندازه‌ای حدود ۱۰ الی ۱۵ سانتی متر و وزنی حدود ۲۳ الی ۲۶ گرم بوده و در اکثر نقاط آفریقا دیده می‌شود.

«Whydah» اسم یک شهر در نیجریه است که این نوع پرنده در آنجا بسیار زیاد هست به همین دلیل نام این پرنده، از این شهر گرفته اند.

● محل زندگی فنچ ویدا:

معمولاً فنچ ویدا در جنگل‌های انبوه و پوشیده شده از درختان که کمی نور

ملکه ویدا یا فنچ ویدا

تخم‌ها پس از ۱۳ روز جوجه می‌شوند. جوجه‌ها ۲۱ روز را در لانه می‌نشینند و از پدر مادرشان غذا می‌گیرند. بعد از خروج از لانه جوجه‌ها ۲۰ روز همراه با پدر می‌روند و غذا خوردن را یاد می‌گیرند.

مثل، دم نرها رشد کرده و در مدت زمان کوتاهی دارای دمی بلند و زیبا می‌شوند. که این باعث زیبایی دوجندان فنچ نر شده است اما بعد از فصل تولید مثل دم نرها به مرور افتاده و به اندازه‌ی عادی برمی‌گردد.

خورشید می‌تابد، زندگی می‌کند. از ویژگی‌های ظاهری این فنچ می‌توان به چشم‌های قهوه‌ای، منقار قرمز روشن، گلوی سفید و پاهای سیاه اشاره کرد. یکی از انواع فنچ ویدا تا حدی رنگ پرهایش تیره است که بعضی پرنده



حیستان

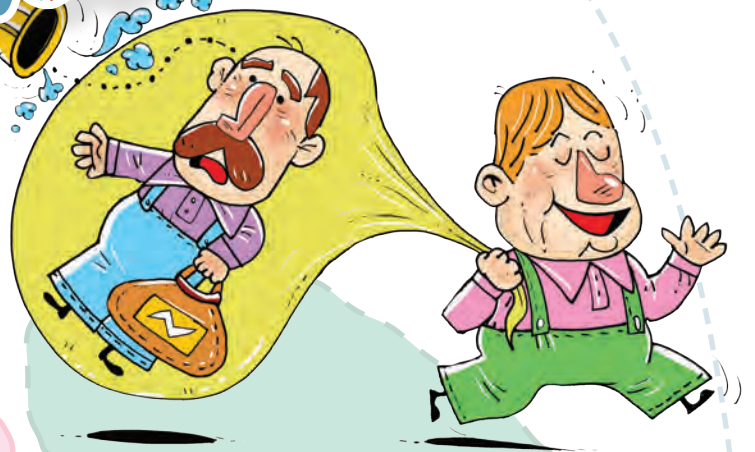
- ۱- مردی خانه ای مکعب شکل دارد که تمام پنجره‌هایش رو به جنوب باز می‌شود. در زمستان یک خرس کرسنه با خانه اش حمله می‌کند، خرس چه رنگی بوده است؟
- ۲- هفده تا سیپ روی میز است، اگر علی دو تا سیپ بردارد، او چند تا سیپ دارد؟
- ۳- مردی ادعا می‌کند که می‌تواند نتیجه تمام مسابقات فوتبال را در لحظه شروع بگوید، چه طور چنین چیزی ممکن است؟
- ۴- چرا مردم چین پیشتر از مردم ژاپن برنج می‌خورند؟
- ۵- سینا برای روشن کردن آتش، لوازم زیر را دارد:
۱۰ عدد شمع، چهارده تکه چوب، دو بسته کبریت، یک چراغ الکلی
سینا اول از همه کدام یک از لوازم بالا را روشن می‌کند؟
- ۶- به نظر شما آیا این عادی است که خانمی تمام انگشترانش، در یک دستش نباشد؟
- ۷- سارا به یک نفر ۵ هزار تومان قرض داد. سارا خواهد کسی است که قرض کرده است. اما کسی که قرض گرفته خواهد سارا نیست. چه طور این ممکن است؟

زیت سارا ۸/۸- است ده تکه به تکه است و در دست در دست بگفت ۱۰ تا چون است او ده تکه است ۶/۶- است ده تکه
سینا از آنجا که همه از اول است ۵-۵/۵- است ده تکه به تکه است و در دست در دست بگفت ۱۰ تا چون است او ده تکه است ۶/۶- است ده تکه
در مسابقات فوتبال در لحظه شروع همه ضربه می‌زنند و در دست در دست بگفت ۱۰ تا چون است او ده تکه است ۶/۶- است ده تکه
چون در آنجا که همه از اول است ۵-۵/۵- است ده تکه به تکه است و در دست در دست بگفت ۱۰ تا چون است او ده تکه است ۶/۶- است ده تکه
سینا اول از همه کدام یک از لوازم بالا را روشن می‌کند؟
۶- به نظر شما آیا این عادی است که خانمی تمام انگشترانش، در یک دستش نباشد؟
۷- سارا به یک نفر ۵ هزار تومان قرض داد. سارا خواهد کسی است که قرض کرده است. اما کسی که قرض گرفته خواهد سارا نیست. چه طور این ممکن است؟

شماره:



خندوندک



پسر زرنگ

پسری بالای درخت بود. گفتند: «آن بالا چه کار می‌کنی؟»
گفت: «دارم توت می‌خورم.»
خندیدند و گفتند: «ولی این که درخت سرو است؛ توت ندارد.»
پسر گفت: «توت توی جیبم است.»

تفریح مورچه‌ها

پدر: «بچه جان! کار کردن را از این مورچه‌ها یاد بگیر. بیچاره‌ها همیشه در حال کار هستند و یک روز هم تفریح و استراحت ندارند.»
بچه: «باباجان! چه طور روزهای جمعه که ما می‌رویم پارک گردش و تفریح، آن‌ها هم آمده‌اند؟»



دعای جوجه‌ها

دو جوجه با هم دعای شان شد. جوجه‌ای که کتک خورده بود، به دیگری گفت: «حیف که جوجه‌ای؛ وگرنه آن قدر می‌زدمت که تا صبح زارزار جیک جیک کنی.»

درمطب

دکتر به بیمارش گفت: «گاهی حس می‌کنی که اشتها نداری و نمی‌توانی غذا بخوری؟»
بیمار: «بله آقای دکتر! درست است.»
دکتر: «چه وقت‌هایی این‌گونه می‌شوی؟»
بیمار: «پنج دقیقه بعد از این‌که غذایی را تمام می‌کنم.»

شما هم می‌توانید لطفه‌های زیبایی خود را به دفتر مجله ارسال کنید تا در مجله خودتان چاپ شود.



شماره‌های تصویر بالا را به ترتیب به هم وصل کنید. چه شکلی پیدا می‌شود؟

همه می خواستند پیدایش کنند، هم می ترسیدند دنبالش بروند. سیصد بار به اداره پلیس زنگ زدند. پلیس که آمد، دورش جمع شدند. پلیس گفت: «مشخصاتش را بدهید. چه شکلی بود؟»

یکی گفت: «خیلی ترسناک بود! فکر کنم روح بود!»

یکی دیگر گفت: «صورت نداشت!»

نه، گردن نداشت!

خیلی لاغر بود. خیلی هم دراز بود.

نه، نه، چاق بود؛ چاق و کوتاه.

یک جوری بود. شش تا دست داشت؛ شاید هم بیش تر!

پلیس ها این ورو آن وریخش شدند. مردم توی خانه های شان قایم شدند.

پلیس ها همه جا را گشتند؛ از صبح تا ظهر؛ از ظهر تا غروب. نزدیک غروب

پیدایش کردند. دستگیرش کردند. خبر را به مردم دادند. مردم از خانه های شان

ریختند بیرون. جمع شدند توی میدان شهر تا روح هیولای ترسناک بدون صورت،

بی گردن، لاغر و دراز، چاق و کوتاه و شش دست را تماشا کنند. هیولایی که فقط

یک چوب لباسی بود؛ یک چوب لباسی که با کلاه روی سرش و پالتو، کت و شلوار

و بلوزی که سرش آویزان بود، از خانه زده بود بیرون تا خیابان ها را تماشا کند.

بدون صورت



کاردستی

بچه‌های عزیز! با کمک بزرگترها و با استفاده از خمیر کیک می‌تونید یک کیک به این قشنگی درست کنید. مراحل زیر را انجام دهید و در پایان روی کیک زرده تخم مرغ بمالید. یک عصرانه خوب و خوشگل!



در باغ نهج البلاغه

ز خطبه ۱۱۰

من هم مثل شما قرآن را دوست دارم. من هر روزم را با تلاوت چند آیه از قرآن آغاز می‌کنم. قرآن به زندگی من، تفکر، برکت، نشاط و محبت داده است. حرف‌ها و قصه‌های قرآن، برای من آموزنده و مهم است. به خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه نگاه کنید:
حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «قرآن را یاد بگیرید که بهترین گفتار است و آن را خوب بفهمید که بهار دل‌هاست...»



چند اشتباه در این نقاشی می بینی؟ دور آن ها خط بکش.

